

بحران‌های تاریخی هویت ایرانی

علی‌اکبر ولایتی



دفتر نشر فرهنگ اسلامی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
● مقدمه	۱
● بحران هویت در تاریخ ایران	۸
هویت ایرانی در ایران باستان	۱۲
● نگاهی به بحران‌های تاریخی هویت ایرانی	۱۸
بحران اول: حمله اسکندر به ایران	۱۹
بحران دوم: سلطه بنی‌امیه بر جهان اسلام	۲۱
بحران سوم: حمله زردپوستان آسیای مرکزی و	۳۱
بحران چهارم: تحمیل فرهنگ غربی به هویت ایرانی .	۴۹
نتیجه	۶۲

● مقدمه

پیش از ورود به مبحث بحران‌های هویت ایرانی، لازم است مقداری دربارهٔ هویت و چیستی و چگونگی و تحقق آن توضیح دهم. ابتدا باید خاطر نشان کنم که واژهٔ هویت، که در زبان فارسی گاهی آن را همانی یا این همانی معنی کرده‌اند،^۱ می‌تواند به فرد و همچنین جمع تعلق یابد. یعنی هویت در افراد و احاد یک ملت رخ می‌نماید و سپس اجتماع و قوم را دربرمی‌گیرد. به همین سبب، در تعریف هویت می‌توان گفت: مجموعهٔ علانم و آثار و نشانه‌هایی که یک فرد را از فرد دیگر متمایز کند، اعم از سیاسی، تاریخی، فرهنگی، مادی، معنی و ... هویت گویند.

۱. مبانی فلسفه، علی اکبر سیاسی، مبحث روان‌شناسی.

به عبارت دیگر، هویت پدیده‌ای است که از من آغاز و به ما منتهی می‌شود. یعنی از نوع یگانگی و همانی خود، به احساسی از همبستگی عاطفی با اجتماع بزرگ ملی و قومی تبدیل می‌شود، و احساسی از وفاداری به آن راه می‌یابد. در مفهوم فردی، هویت عبارت است از کشاکش تصور من از او، و در مفهوم قومی و ملی عبارت است از کشمکش تصویر ما از دیگران. بنابراین تعریف، وقتی در شاهنامه فردوسی سخن از ایران در برابر انیران یا توران به میان می‌آید، هویت ملی مطرح است.

امروزه متفکرین و اصحاب نظر، هویت ملی و قومی را به گونه‌های مختلف می‌بینند و تعریف می‌کنند. ما در این جا فقط می‌خواهیم میان دو عنوان یا نام هویت ایرانی یا هویت تاریخی ایرانیان، و هویت ملی تفاوت بگذاریم. باید یادآور شویم که هویت تاریخی ایرانیان با هویت ایرانی مفهومی است دارای سابقه تاریخی و دارای ریشه در تاریخ ایران و نژاد ایرانی؛ در حالی که هویت ملی نامی تازه و نو است و از وقتی که Nation - State در جوامع مختلف شکل گرفت و مطرح شد، با دولت‌های ملی به وجود آمدند، پدیدار شد. بدیهی است که به این شکل و هیئت،

ابتدا در اروپا ظاهر شد و سپس از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به مشرق زمین و جاهای دیگر رفت. اما به هر حال و در هر صورت، هویت ملی و قومی مقوله‌ای تاریخی است، و به ناچار در مسیر تاریخ و حوادث تاریخی رشد می‌کند، تحول می‌پذیرد و معانی و مناهیم تازه‌ای به خود می‌گیرد. لذا اگرچه در هویت ملی عموماً بر روی سه پایهٔ نژاد، سرزمین، آداب و سنن بیشتر تکیه می‌شود، یعنی غالباً خون، خاک و فرهنگ، پایه و مایهٔ پیدایش هویت یک ملت به حساب می‌آید، اما این عوامل و عوامل دیگری چون دین، زبان، اقتصاد، تابعیت و غیره، هیچ‌کدام به تنهایی، یا هیچ مجموعه‌ای از آن‌ها، ملاک قطعی برای تعریف و تشخیص یک ملت یا هویت یک ملت نیست. به سخن دیگر، هویت ملی به جای آن که یک امر طبیعی و ثابت و لایتغیر و دارای نشانه‌های عینی و ملموس و آفاقی باشد، بیشتر پدیده‌ای غیر ثابت و تغییرپذیر و انفسی، و متکی بر تجربه‌ها و تصورات اجتماع مردم است.

نکتهٔ دیگر این که هویت ملی، که عبارت است از رویارویی ما با دیگران، هم می‌تواند سازنده باشد و هم ویرانگر. یعنی احساس هویت تاریخی اگر در حد معقول و

معتدل مورد بهره‌برداری قرار گیرد، در جهت همیاری و اعتلای فرهنگی پیش می‌رود؛ اما اگر در قلمرو تعصبات ملی و قومی و نژادی قرار گیرد، نیرویی ویرانگر خواهد شد که از آن ستیزه‌جویی و دشمنی برخواهد خاست.

به سخن دیگر، کسانی که در گفت‌وگوهای داغ این روزها راجع به هویت ملی، میان هویت تاریخی یا هویت ایرانی، با هویت ملی فرقی قائل نیستند و آن دو را به جای هم می‌گیرند، دچار این اشتباه می‌شوند و گمان می‌کنند هویت ملی ایرانی، در معنای امروزی کلام که برخاسته از «ملت - دولت» است، سابقه‌ای چند هزارساله دارد و مثلاً از آغاز آفرینش و فرمانروایی کیومرث تا به امروز، همه مردم ایران زمین، از شهری و روستایی و عارف و عامی، از آن مطلع بوده‌اند و ویژگی‌های آن را می‌شناختند، در حالی که چنین طرز تفکری درباره هویت ملی ایران که پدیده‌ای جدید است، کاملاً اشتباه است.

از آن سو، برخی دیگر که از عواقب تعصب ملی و قومی در هراس‌اند، هویت تاریخی یا هویت ایرانی را که پدیده‌ای ریشه‌دار در تاریخ است، از نوع هویت ملی به معنای امروزی می‌انگارند و با نگاهی شتاب‌آلود تصور

می‌کنند که این پدیده، همانند بسیاری از ملل امروز جهان، از نوآوری‌های دوران معاصر و ساخته دست شرق‌شناسان و استعمارگران غربی است. در حالی که باید مرز میان این دو اصطلاح را مشخص کرد و تفاوت آن‌ها را بازشناخت. هویت ملی هر کشور یا ملتی در بحث‌های سیاسی و جامعه‌شناختی، به روزگار تشکیل دولت در آن کشور، در شکل اروپایی و غربی آن، یعنی دولت ملی برمی‌گردد. در حالی که برخی از ملت‌ها (تأکید می‌کنم فقط برخی از ملت‌ها) چون ایران، چین، مصر، یونان، روم و ... دارای موجودیت سیاسی نسبتاً کهن و دامنه‌داری بوده‌اند؛ تا جایی که هابس بام،^۱ منتقد برجسته تعصبات ملی، برای هویت این اقوام و ملل، پایه و اساس تاریخی قائل است. او درباره ایران و چین و مصر می‌گوید: «این‌ها ملل تاریخی‌اند».^۲ یعنی همان که ما در سخن خود دارای هویت تاریخ می‌خوانیم.

نکته آخر این که در جوامع بشری، معمولاً در دو هنگام ملت‌ها به هویت خود باز می‌گردند:

1. Habsbawn.

2. Eric Hobsbawn. *Nations and Nationalism*, since 1280, Cambridge uni. p.137.

اول. وقتی که ملتی در معرض خطر است و ناچار نگران خود می‌شود.

دوم. زمانی که ملت نیرومند و چیره است.

در مورد اول می‌توان گفت وقتی هویت یک ملت دچار بحران می‌شود، با نگرش به سابقه خود، سعی در رهایی از بحران دارد. هویت ایرانی نیز بارها در طول تاریخ حیات و زیست خود دچار بحران شده است، که اگر مجال باشد، ممکن است به آن‌ها پردازیم. بی‌شک یکی از آن بحران‌ها به سبب هجوم اسکندر به ایران و پیامدهای آن اتفاق افتاد، و بی‌تردید یکی از آن بحران‌ها هم اینک در رویارویی با تهاجم فرهنگی غرب است. شاید این که بحث از هویت ایرانی میان اصحاب فکر و اندیشه جایی برای خود باز کرده است، ناشی از همین ضرورت باشد. به تعبیر مولانا:

هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش^۱

در مورد ملت‌های نیرومند و چیره، اگر آن‌ها به هویت

۱. مثنوی، مولوی، دفتر اول، ص ۱.

خود باز می‌نگرند، برای حفظ برتری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، و یا برای توسعه برتری خود است و می‌خواهند در آن، دلایل توجیه کننده و یا امیدوارکننده‌ای را بیابند.^۱

۱. هویت ایرانی و زبان فارسی، شاهرخ مسکوب، ص ۴۰.